

عمرزم بنگار تا بهماند

ترجمه شده:

کامران بهبادی



انتشارات اردیبهشت

سرشناسه	عبادی، کامران، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	همرزم بنگار تا بماند/ نویسنده کامران عبادی
مشخصات نشر	تهران: اردیبهشت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	ص. ۸۸.
شابک	978-964-171-263-3
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	عبادی، کامران، ۱۳۴۵ - - خاطرات
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - - خاطرات
موضوع	Iran-Iraq war, 1980-1988 - Personal narrative S:
رده - دی کنگره	DSR ۱۶۲۹ / ع ۱۸۳۴ / ۳ ۱۳۹۵
ز - بندی دیوبی	۹۵۵ / ۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابخانه ملی	۴۳۴۸۵۵۳



انتشارات اردیبهشت

آدرس: خیابان انقلاب - ۱۲ فروردین - پلاک ۳۱۶ - طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۷۶۱۳ - ۶۶۴۸۰۸۸۶ - تلفکس: ۶۶۴۹۲۸۷۶
کد پستی: ۱۳۱۴۶ - ۶۵۱۱

www.pub_ardibehesht@yahoo.com

www.ardibeheshtpub.ir

عنوان کتاب: همرزم بنگار تا بماند

نویسنده: کامران عبادی

ویراستار: مرتضی اسدخواه

مدیر امور فنی: امیر هوشنگ اسکندری

لیتوگرافی و چاپ: راپید گرافیک - گوهر اندیشه

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۱-۲۶۳-۳

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

گوشه‌ای از خاطرات هشت سال دفاع مقدس

- مقدمه: ۴
- اولین روز اعزام به جبهه و رضایت پدر و مادر ۹
- تجهیزات جنگی قصر شیرین ۱۲
- تیر خوردن فرمانده در عملیات والفجر ۵ - جنگوله ۱۷
- مجروح شدن رزمندگان ۱۴ ساله اهل صحنه ۲۴
- شیرین کاری رزمندگان و جنگ روانی با عراقیها ۲۵
- عملیات میمک و معادله رزمندگان و خاطره صادق کبیری ۲۸
- حضور در پادگان ابوذر و بمباران اجواس بردانه آن ۳۱
- عملیات بدر و بمباران شیمیایی - معادله مال کردن ۳۴
- اسیر عراقی «خضر حسن راضی» و عملیات برون مرزی ۳۷
- تگرگ و شکستن سر رزمندگان و رکن ۲ گران پناه ارتش ۴۴
- پرتاب آزمایشی موشک شناور ۴۷
- عبور از اروندرود - مظلومیت شهدای غواص - عقب نشینی در کربلا ۴ ۵۰
- والفجر ۱۰ عملیات سخت و طاقت فرسا و شهادت شهید مسعود کتانی ۵۷
- پدافندی حلبچه و ۳ خاطره تلخ و شیرین آن ۶۶
- نفوذ منافق و نارنجکهای بدون چاشنی ۷۴
- دو آفت و تهدید انقلاب: نفوذ و اختلاف ۷۷
- «دیگر عکس‌ها» ۷۹

تقدیم به پدر و مادر فداکار عزیزم

و

روح پرفتوح شهدای دفاع مقدس

ه خدایه:

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و قطع دست استکبار جهانی و منافع آنها در ایران، تمامه هر و فتنه های آنان علیه ایران اسلامی روز به روز گسترش یافت. در همین شرایطی امام خمینی (ره) در پنجم آذر ماه ۱۳۵۸ فرمان تشکیل بسیج صادر و فرمودند: مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد؛ باید ۲۰ میلیون انسان داشته باشد. سالها بعد فهمیدم امام (ره) چه عالمانه پیش بینی نمود، دنیا را شگفت زده و مبهوت نمود، با این حال تشکیل بسیج در نظام اسلامی، یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که برملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی داشته است.

هنوز یکسال از صدور فرمان امام (ره) نگذشت. بود که رژیم بعثی عراق با هدف براندازی نظام و تصرف خاک میهن اسلامی و با حمایت استکبار جهانی، علیه ایران دست به حمله همه جانبه زد. در همین شرایطی بود که اینجانب در سال ۵۹ وارد بسیج شدم و ضمن کسب آموزش های اولیه توسط برادر عسگری جانشین سپاه کنگاور، بصورت افتخاری در کنار پاسداران دلیر خطه کنگاور به فرماندهی برادر اسفندیار بیات شبها را به نگهبانی و حراست از سپاه و جاده ها و گشت در سطح شهر پرداختیم.

و در آن سال پاسداران جان برکف بصورت نوبتی به جبهه اعزام

می‌شدند و تعدادی از آنان از جمله شهیدان بهروز پیرزادفر، رضا ودادی، رضا و حشمت گودینی و اسدالله زارعی و ... به شهادت رسیدند و ما نیز گروهی بسیجی بودیم در کنار چند پاسدار که مأموریت حفظ و حراست از سپاه را برعهده داشتیم، از جمله بسیجیان شهیدان مسعود کتابی و اسماعیل مظاهری، مرحوم امیرقاسمی، جانبازان هوشنگ خزایی و اصغر سیفی و ... حضور فعال داشتند ولی به علت کمی سن نمی‌توانستند ما را به بیجه عزام نمایند. در آن سال‌ها علاقه خیلی زیادی به بسیج پیدا کردیم و به محض این‌که مدرسه تعطیل می‌شد مستقیم به سپاه رفته و سن به آن‌ها می‌زدیم و در صورت عدم نیاز به منزل می‌رفتیم و اگر شب نگهبان بودیم مجدداً برمی‌گشتیم و روزهای تعطیل نیز همین کار را انجام می‌دادیم.

آقای عسگری به لباس تکاور و کلاه سبزش طوری بدن ما را ساخته بود که با وجود سن کمی که داشتیم ارتفاعات منطقه را به راحتی صعود نموده و باز هم آموزش پشت سر آموزش تا جایی‌که اکثر آموزش‌های نظامی را آموختیم و در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۹ ما بسیجیان (برادران و خواهران) را مسلح به اسلحه (ام یک) کرده و فرمودند: می‌خواهیم شما را نیز به رژه در خیابان‌ها ببریم لذا شما نیز پشت سر پاسداران در خیابان رژه خواهید رفت و در آن رژه اولین رژه نظامی در حضور مردم شریف و متدین کنگاور را تجربه کردیم و امروز بعد از گذشت ۳۷ سال اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و صداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی را روارتر از بسیج و بسیجیان خواهد بود. تا جایی‌که امام خمینی (ره) بسیج را لشکر مخلص خدا می‌دانست که دفتر تشکیل آن‌را همه مجاهدان از اولین تا آخرین نفر امضاء نموده‌اند و همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورد و از خدا می‌خواست تا با بسیجیان‌ش محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارش این بود که خود بسیجی است.

در همه این سال‌ها آرزو داشتم دستم به قلم برود و اصل زوایای تلخ و شیرینی از جنگ، برای ثبت در تاریخ پایداری ملت شجاع ایران اسلامی بنویسم که الحمدلله این توفیق در سالروز آزاد سازی بازی دراز- غرب کشور- در مورخ ۹۵/۲/۱۰ با نصایح دوستان دست داد تا شما خواننده گرامی از آن بهره‌مند شوید. اما ذکر چند مطلب در این مقدمه کوتاه ضروری است.

اول این‌که: آنچه می‌خوانید خاطراتی است که در حدود ۲۸ تا ۳۴ سال پیش اتفاق افتاده است و ممکن است بعضی خاطرات چند روز از تاریخ واقعی جلوتر یا عقب‌تر باشد.

دوم این‌که: البته اطلاعات از روی دست نوشته‌هایی که در دفتر خاطرات مختلفی که در زمان جنگ نوشته بودم گردآوری گردیده و مقداری هم از ذهنم کمک گرفته‌ام. از این رو خواننده محترم می‌تواند مطمئن باشد که آنچه در این کتاب می‌خواند قصه‌پردازی نیست، بلکه گوشه‌ای از روایت‌های واقعی در دوران دفاع مقدس است که هنوز هم تعدادی از رزمندگان آن زمان وجود دارند که اصل استان‌های کرمانشاه، همدان و کرج هستند که اکنون دهه چهل و پنجاه بمرشان را با عزت سپری می‌کنند می‌توانند موارد را تصدیق نمایند.

سوم این‌که: در این کتاب چند خاطره کوتاه از هزاران خاطره در دوران دفاع مقدس روایت شده است که انشاءا... اگر باز هم دست از قلم برندارم شاید تعدادی دیگر را نیز نگارش و در جلد دوم به چاپ رسانم.

چهارم این‌که: نام این کتاب را «همرزم بنگار تا بماند» نام نهادم تا شاید مشوقی برای دوستان و هم‌زمان دوران دفاع مقدس باشد که دست به قلم شوند و خاطرات خود را مکتوب کنند تا برای نسل‌های آینده باقی

بماند و با ثبت و نگارش آن ملت شریف ایران بدانند که فرزندان ایران عزیز و خمینی کبیر (ره) چه افتخاراتی برای مملکت خویش به ارمغان آوردند و بدانند که بسیجیان بی توقع، در عرصه‌های ایثار و مقاومت چه‌ها که نکردند.

در پایان لازم می‌دانم از برادر عزیزم حاج قباد نگارنده کتاب "عناگرد" و فرماندهان مرکز و حوزه‌های مقاومت وزارت ارتباطات و صنایع اطلاعات و شرکت‌های تابعه و همکارانم در شرکت ارتباطات سیار ایران که در این بیست سال ۹۵ و سال‌های قبل از آن، افتخار همراهی آنان جهان بازمیداد از مناطق جنگی را داشتم و بعضی از این خاطرات را برای آن‌ها بازگو می‌نمردم و مرا بر آن داشتند که بالاخره نصایح آنان را گوش کرده تا حدائق خاثرات خود را مکتوب و در راستای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن دوران پر خاطره، تقدیم به روح پر فتوح شهدای مظلوم بسیجی نمایم. قطعاً توجه به اولین نگارش کتاب، دارای ایرادات و کمی و کاستی‌های فراوانی خواهد بود و ممکن است مقداری از جزئیات و یا نام عزیزان ایثارگر و شهدای مظلوم از علم نگارنده افتاده باشد که پیشاپیش از محضر آنان پوزش می‌طلبم.

کامران عبادی

۱۳۹۵/۲/۱۵

تهران